

افریقای شمالی: نبردی طولانی

نوشته عبدالله العروی



یک هواپیمای شناسایی -
کننده در جنگ ریف
در مراکش که دستورات
مربوط به محل پرتاب
توپ را برای واحد
توپخانه پانین می‌ریزد.



Photo © Harlingue Vcollet, Paris

ماه مه ۱۸۸۱ مبنی بر تحت‌الحمایگی فرانسه تن داد.

با اینهمه ساکنان «ساحل» و پایتخت مذهبی قیروان، به امید دخالت سریع دولت عثمانی، دست به شورش ناگهانی زدند. به دنبال این امر فرانسه به یک لشکرکشی دیگر دست زد که با مقاومت شدید اهالی در نواحی کوهستانی شمال غرب، مرکز و جنوب روبرو شد. واحه‌های دریایی سفاقیس و قابس را بمباران کردند، قیروان در پائیز ۱۸۸۱ در محاصره‌ای طولانی قرار گرفت و نواحی جنوبی نزدیک طرابلس مدت‌ها به‌عنوان منطقه ناامن باقی ماند.

ایتالیا ادعای خود را نسبت به کشور حفظ کرد، اما تونس با موضوع نتوانستند از پس آن کار برآیند. با اینهمه آنها نسبت به حاکمیت اسلامی وفادار ماندند و همین امر یکی از پایه‌های ناسیونالیسم تونس شد.

تا زمان توافق عمومی بین فرانسه و بریتانیا در آوریل ۱۹۰۴، قدرتهای اروپایی دارای منافع در کشور مغرب از زنده نگه داشتن ادعاهای خویش خشنود بودند و گاهگاه نیز قطعاتی از آن سرزمین را به‌عنوان وثیقه غصب می‌کردند. در پایان حکومت حسن اول، جنگ ۱۸۹۳ اسپانیا را قادر ساخت متصرفاتی را که در ۱۸۶۰ در اطراف ملیله به دست آورده بود مستحکم کند.

هفت سال بعد در پایان دوران نیابت سلطنت وزیر «باحمد»، فرانسه به این نتیجه رسید که سرانجام وقت آن رسیده است که مسئله توات را به نفع خویش حل کند. گروهی عظیم و قوی به‌بهانه اکتشافات علمی بتدریج به سوی واحه‌ها روان شدند و در دسامبر ۱۸۹۹ در عین‌صالح ظاهر شدند و تقاضای تسلیم فوری کردند. حاکم محلی، که توسط سلطان مراکش تعیین می‌شد، به پشتیبانی سربازان مخزن و

کرد. در آن زمان بخشهای زیادی در پاریس مبنی بر طرح ایجاد یک راه‌آهن در سراسر صحرا به منظور گشودن باب تجارت بین فرانسه و افریقای مرکزی جریان داشت. اما این طرح با یک رشته موانع روبرو شد. واحه‌های صحرای مرکزی از لحاظ سیاسی وابسته مراکش بودند. فرانسه کوشید نظر «سلطان» را جلب کند، اما سلطان به تشویق بریتانیا تقاضای فرانسه را نپذیرفت و در همان حال به حضور سیاسی و اداری خود در توات افزود.

در شرق مغرب، تونس با ایتالیا و اسپانیا در جنگ بودند، همانطور که مراکش با اسپانیا می‌جنگیدند. ایتالیا یکپارچه‌طور - هایی برای نیابت سلطنت تونس ریخته بود، زیرا مهاجرانی به آنجا اعزام داشته، در آن به سرمایه‌گذاری پرداخته و فرهنگ خویش را در آنجا تبلیغ کرده بود. اما خطری که واقعا تونس را تهدید می‌کرد از جانب فرانسه بود که قبلا به مدت نیم قرن در الجزایر مستقر شده بود.

سلطان قسطنطنیه به دنبال مشکلاتی که در الجزایر تحمل کرده بود، تصمیم گرفته بود که طرابلس و سیرنائیک را دوباره تحت اداره مستقیم خویش درآورد و بار دیگر نفوذ سیاسی خود را در تونس بسط دهد.

علی‌رغم وجود گرایشات دوستانه نسبت به دولت عثمانی در میان سردمداران نایب‌السلطنه نشین تونس، والی آنجا که حرکات سلطان را تهدیدی نسبت به امتیازات ویژه خویش می‌دانست، برای جلب حمایت به ایتالیا و فرانسه رو کرد. این امر برای والی بسیار گران تمام شد. هنگامی که فرانسه با استفاده از یک پیوند سیاسی مساعد به کشور تونس حمله کرد، والی خود را در داخل و خارج بی‌پناه یافت و ناگزیر به پیمان

حرکت استعمار به شمال افریقا در قرن نوزدهم به عنوان دنباله لشکرکشیهای اولیه غیر عادی بود. حکومت مراکش مدت چهار قرن در برابر اسپانیولیها - که خود را در سبته و ملیله تثبیت کرده بودند - مقاومت کرده بود. مراکش‌ها از دخالت در امور اسپانیولیها منع شده بودند و به منظور شکستن این سد بود که اسپانیا جنگ ۱۸۶۰ - ۱۸۵۹ را پراخ انداخت که نتیجه‌ای فلات‌یاز برای مراکش‌ها به بار آورد.

در پایان قرن نوزدهم اسپانیا در ساحل افریقای شمالی سه مقر نظامی داشت که یکی از آنها در خلیج وادی‌الذهب (ریو دو اورو) بود که اشغال آن توسط اسپانیا در ۲۶ دسامبر ۱۸۸۴ به اطلاع امضاءکنندگان پیمان برلن، که افریقا را به مناطق نفوذ تقسیم کرد، رسید.

در ۱۸۸۰ و ۱۸۸۱ هنگامی که کنفرانس مادرید به منظور «حمایت» از افراد در مراکش دوبار تشکیل جلسه داد، «مخزن» (حکومت مراکش و به معنای وسیعتر نخبگان مذهبی و سیاسی کشور) آخرین کوشش برای کسب استقلال و حاکمیت بر منطقه‌ای دارای ابعاد روشن و پذیرفته شده در سطح بین‌المللی را به خرج داد. علی‌رغم حمایت بریتانیا، این کوشش در برابر اتحاد خودخواهانه بین فرانسه، اسپانیا و ایتالیا شکست خورد.

بلافاصله بعد از کنفرانس، فرانسه که برای مدتی همه چیز را در مراکش از دست رفته می‌پنداشت، مسئله واحه‌های توات را علم

عبدالله العروی، اهل مراکش، استاد تاریخ نوین و معاصر در دانشگاه رباط. متخصص تاریخ مغرب و صاحب چند پژوهش و مقاله درباره تاریخ شمال افریقا در قرن ۱۹ می‌باشد.

حمایت مأموران عین صالح، تصمیم به مقاومت گرفت. بعد از یک رشته نبردهای خونین، مانند آنچه که در عین غار در ۲۷ دسامبر ۱۸۹۹ رخ داد و به دلیل نابرابر بودن طرفهای نبرد نتیجه‌اش از قبل روشن بود به طوری که در طی آن تمام واحدها به تصرف درآمد، آخرین نبرد در مارس ۱۹۰۱ در تالمن صورت گرفت. انگلستان و آلمان به سلطان عبدالعزیز جوان نصیحت کردند که به واقعات تن دهد و او نیز با امضای پیش‌نویس پیمان ۲۰ آوریل ۱۹۰۲ با آکراه این پیشنهاد را پذیرفت، و در برابر اعطای این امتیاز، کوشید مرزهای بین جنوب و شرق مراکش با متصرفات فرانسه را بوضوح مشخص و معین کند؛ اما او در این کار موفق نشد زیرا فرانسه که قصد داشت به متصرفات بیشتری دست یابد به این تفکیک مرزی راضی نشد.

از دست دادن توات یکی از دلایل عمده زوال اقتدار و نفوذ سلطان بود که به هرحال تا ۱۹۱۱ ادامه داشت. مخزن می‌دانست که فرانسه در فکر محاصره مراکش است تا بتواند آن را تحت انقیاد درآورد. او همچنین می‌دانست که بریتانیا به هیچوجه با تصمیمات فرانسه مخالفت نخواهد کرد و از حمایت آلمان نیز بجز کمکهای دیپلماتیک انتظار دیگری نمی‌رفت؛ آلمان درحقیقت تا نوامبر ۱۹۱۱ استقلال مراکش را منظور داشت، اما در این تاریخ بر طبق پیمانی با فرانسه، در ازای دریافت آفریقای

استوایی، دست فرانسه را در آن کشور باز گذاشت.

فرانسه که همواره از تعیین مرز با مراکش در پشت واحه فجیج ظفره رفته بود، سیاست بلعیدن تدریجی سرزمین مراکش را در پیش گرفت. قوای فرانسه ضمن پیشروی به سوی ساوره، بتدریج منطقه بین وادی قیر و وادی زوسفانارا، به بهانه پایان دادن به بی‌قانونی و عدم امنیت و توسعه تجارت مرزی، اشغال کردند. حکومت فرانسه همچنین به مخزن پیشنهاد کرد که باید او را در عایدات گمرکی سهیم سازد و این امر در ۱۹۱۰ مورد توافق واقع شد.

در قسمتهای جنوبی‌تر، فرانسه تحت حمایتی خود را بر «امیر» نشینهای ترازه و براکنه مستقر ساخته بود. سپس در ۱۹۰۵، گزارویه کوپولانی سیاست «نفوذ مسالمت‌آمیز» را ارائه داد که عبارت بود از تماس مستقیم با سران قبایل به منظور تأیید کردن نفوذ فرانسه در آن نواحی. او دوباره با یک دشمن قدرتمند یعنی شیخ ماءالعینین روبرو شد که بیش از سه سال نماینده غیررسمی سلطان بود. این امر به اطلاع سلطان مولای عبدالعزیز رسید و او دائمی خویش مولای ادریس را فرستاد تا نیروهای مقاومت را برانگیزد. در این میان اردوی کوپولانی در تیجیکجه در آوریل ۱۹۰۵ مورد حمله قرار گرفت و پیامبر «نفوذ مسالمت‌آمیز» به قتل رسید.

فرانسه با استفاده از وجود بحران داخلی

در مراکش، تقاضای فراخواندن مولای ادریس را کرد که در ژانویه ۱۹۰۷ پذیرفته شد. با اینهمه مقاومت ادامه یافت. لشکر عظیمی به فرماندهی ژنرال گورو به سوی شمال حرکت کرد. این لشکر در ۱۶ ژوئن ۱۹۰۸ در المینام متحمل شکست سختی شد، اما در ۹ ژانویه سال بعد موفق شد وارد آثار شود. شیخ ماءالعینین با همراهانش به ساقیه‌الحمراء عقب‌نشینی کرد و تا ۱۹۳۳ فرانسویان و اسپانیاییان را از آنجا مرتب مورد حمله قرار داد.

در طی همین دوره اسپانیا به دنبال فرانسه شروع به پیشروی در منطقه کرد. هنگامی که فرانسه شنفیط را اشغال کرد، اسپانیاییها سکونتگاههای خود را در وادی‌الذهبها کردند؛ در ۱۹۰۶ آنها نیروهای مداخله در صحرا را سازمان دادند که سی کیلومتر در داخل منطقه نفوذ کردند. در شمال، اسپانیاییها منتظر شدند تا فرانسه در ۱۹۰۷ وارد وجده شود و سپس در سپتامبر ۱۹۰۹ با سپاهی قوی و ۴۵۰۰۰ نفری عازم فتح ریف شدند. در پاسخ به این عمل، مردم مراکش به دعوت شیخ العامرین برای شرکت در جهاد مقدس به مقاومت پرداختند که تا ۱۹۲۶ به طول انجامید.

عبدالله العروی

اشغال سیرنائیک (برقه) و طرابلس توسط ایتالیا

دهه، مخصوصاً تحت رهبری عمر مختار (بائین، سمت چپ)، ادامه یافت. علی‌رغم اقدامات شدید ایتالیاییها مانند زندانی کردن مردم به‌طور دسته‌جمعی در زندانهای عمومی، این مقاومت تنها با اسارت و اعدام عمر مختار در ۱۹۳۱ به پایان رسید.

اما نتوانستند مردم محلی را که زیر پرچم احمد الشریف (تصویر زیر، سمت راست)، رهبر روحانی اخوت اسلامی مشهور به سنوسیه، جمع شده بودند تحت کنترل درآوردند. در ۱۹۱۳ ایتالیاییها در جنوب درنه به قوای احمد الشریف حمله کردند، اما در ۱۶ ماه مه در نبرد یوم الجمعة شکست‌فلج‌کننده‌ای خوردند. مقاومت سنوسیه به مدت دو

حمله استعماری ایتالیا علیه مناطق سیرنائیک و طرابلس که تحت کنترل عثمانی بودند، صورت گرفت در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۱ ایتالیا درباره اهمال دولت عثمانی به قسطنطنیه اوتلماتوم داد و از این کار شکایت کرد و در ماه اکتبر در طرابلس، بنغازی، حمس و طبرق نیرو پیاده کرد. ترکها بزودی مجبور به عقب‌نشینی از کشور شدند،

پروپاگاندای علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال جامع علوم انسانی

